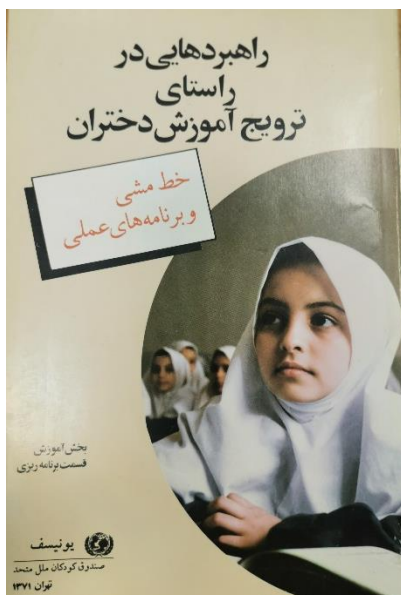


راهبردهایی برای گسترش آموزش دختران (فصلی از یک کتاب)



مقدمه

مشارکت دختران در نظام آموزشی حاصل دو متغیر بسیار مهم است:

۱- تقاضای والدین برای تحصیل دختران و

۲- عرضه خدمات به نحوی که جواب‌گوی ماهیت تقاضای خانواده‌ها باشد.

به طور کلی می‌توان گفت که با افزایش تعداد مدارس و افزایش منافع و کاهش هزینه‌های آموزش برای دختران و خانواده‌هایشان احتمالاً تقاضا برای آموزش دختران نیز افزایش خواهد یافت.

متن حاضر راهبردهایی برای رسیدن به اهداف فوق ارائه می‌دهد؛ راهبردهایی که بتوان آن‌ها را در سطح ملی و در سطوح مدرسه، خانه و جامعه به منظور تأثیر در عرضه و تقاضا اجرا نمود.

برخی مفروضات اشتباه

(۱) در گذشته تصور بر این بود که دسترسی و یا عدم دسترسی به خدمات آموزشی تأثیر یکسانی بر دختران و پسران خواهد داشت. اما اینک مشاهده می‌شود که کمیت ناکافی و کیفیت ضعیف خدمات آموزشی تأثیر منفی بیشتری بر آموزش

دختران خواهد داشت. به عنوان مثال قرار نداشتن مدارس در نزدیکی محل زندگی یا تعداد ناکافی مدارس به طور کلی دسترسی همهی دانش‌آموزان به مدارس را کاهش می‌دهد؛ با این حال به نظر می‌رسد که دسترسی دختران محدودتر از پسران می‌شود.

۲) در گذشته همچنین مسلم فرض می‌شد که چون مدرسه رفتن فی نفسه یک خیر اجتماعی است، هنگامی که شرایط دسترسی فراهم شود، همهی پدران و مادران فرزندان خود را به مدرسه خواهند فرستاد. با وجود این در عمل ثابت شد که مخصوصاً در کشورهای کم درآمد چنین نیست. نقشی که کارهای خانه در تعیین تقاضای آموزش دختران ایفا می‌کند، پیچیده است. معمولاً خانواده‌ها منافع فرستادن دختران به مدرسه نسبت به هزینه‌های آن می‌سنجند. نیاز به نیروی کار فوری برای انجام کارهای خانه، بچه داری و نیز نقش و نیازهای آینده و فرصت‌های بازار کار در آینده نیز توسط خانواده‌ها مورد سنجش قرار می‌گیرد. در صورتی که پدران و مادران ارزش مثبتی در فرستادن دختران خود به مدرسه نیابند و یا منافع اجتماعی برایشان روشن نباشد، هرگز مجاب نخواهند شد که هزینه‌های مستقیم، پنهان و هزینه‌های از دست دادن فرصت کاری آموزش دختران را بپردازند.

یادآوری

۱) لازم به یادآوری است که عوامل عرضه و تقاضا را نمی‌توان از یکدیگر تفکیک کرد. کنش و واکنش میان سلسله عواملی که در عرضه و تقاضا تأثیر می‌گذارد، درجه مشارکت و حضور دختران در مدارس را تعیین می‌کند. تقاضا نیز به تحت تأثیر کارکرد عرضه است؛ یعنی هنگامی که هزینه‌های مستقیم و غیر مستقیم تحصیلات دختران برای خانواده کاهش پیدا می‌کند و یا هنگامی که خانواده می‌تواند از عهده هزینه‌های تحصیلات دختران برآید، تقاضای پنهان، به صورت تقاضای آشکار در می‌آید. شکی نیست که عوامل عرضه، نظیر در دسترس بودن مدارس، آموزگار و کتاب‌های درسی شرایط لازم برای مشارکت دختران در مدارس هستند. اما این‌ها کافی نیستند. ماهیت این خدمات و چگونگی جوابگویی آن‌ها به انتظارات و تقاضاهای پدران و مادران اهمیت زیادی دارد.

۲) مسائل آموزشی دختران را نمی‌توان جدا از مسائل گسترده‌تری مثل جایگاه دختران در جامعه، وضعیت بهداشت و تغذیه و ... تلقی کرد. از این رو، هرگونه راهبرد برای بالا بردن سطح آموزش دختران باید با راهبردهایی که سلامت اولیه، تغذیه و آب و بهداشت محیط را برای دختران و جوامع آن‌ها فراهم می‌سازد، مرتبط باشد.

راهبردهایی برای گسترش آموزش دختران

در اینجا ۹ راهبرد برای گسترش آموزش دختران معرفی می‌شود. این راهبردها آموزش دختران را در سه زمینه فرعی مورد هدف قرار می‌دهد:

- ۱) افزایش دسترسی دختران به آموزش ابتدایی؛
 - ۲) افزایش حفظ و تداوم تحصیل دختران در مدرسه یا ادامه تحصیل بیشتر آن‌ها از نظر تعداد سال‌های تحصیلی و
 - ۳) افزایش میزان پیشرفت تحصیلی دختران یا عملکرد آن‌ها طی سالیانی که به مدرسه می‌روند.
- در جدول زیر خلاصه‌ای از راهبردهای نه‌گانه با تأکید بر نکات برجسته آن‌ها و تأثیرات مثبتی که در دسترسی به آموزش حفظ تداوم تحصیل و پیشرفت تحصیلی دارند، آمده است.

راهبردها	عوامل مؤثر پیشنهادی
۱	ساختن مدارس در نزدیکی محل زندگی
۲	افزایش استخدام آموزگاران زن
۳	کاهش هزینه‌ها برای پدران و مادران
۴	تهیه برنامه تحصیلی مناسب
۵	افزایش مشارکت جامعه
۶	ترویج محلی‌سازی و تمرکززدایی
۷	ترویج برنامه‌های بسیج عمومی

<p>نیازسنجی تشخیصی انجام دهید. برنامه‌های زمانبندی انعطاف‌پذیر آماده کنید. آموزش را در واحدهای کوچک و مجزا طراحی کنید.</p>	<p>طراحی نظام‌هایی که با نیاز دانش‌آموزان دختر تناسب دارد</p>	<p>۸</p>
<p>مدارس «تجربی» را ترویج کنید. مراکز منابع آموزشی منطقه‌ای ایجاد کنید. حلقه‌های ارتباطی قدرتمندتری ایجاد کنید. انگیزه‌هایی برای تشویق مشارکت در آموزش غیررسمی فراهم کنید.</p>	<p>پشتیبانی از نظام‌های ترویجی چندگانه</p>	<p>۹</p>

۱ - ساختن مدارس در نزدیکی محل زندگی

برهان

افزایش مدارس یکی از عمده‌ترین فعالیت‌های بسیاری از کشورهای در توسعه در ۲۰ سال گذشته بوده است. با این حال، هرچند که آشکارا می‌بینیم که دختران از گسترش تعلیم و تربیت عمومی بهره‌مند شده‌اند، ولی الزاما این موضوع به معنای بهره‌مندی به اندازه پسران نبوده است. در بعضی از موارد، علت این امر محل مدرسه است. ساختن مدارس بزرگ و مرکزی در نواحی شهری یا محلات پرآزدحام که امکان تأمین وسیله حمل و نقل دارند، مؤثر است؛ اما در مناطقی که خانواده‌ها امکان تأمین وسیله ایاب و ذهاب فرزندان خود را ندارند و یا به دلیل نگرانی در مورد امنیت دختران نمی‌خواهند آنان را به محلی دور از خانه بفرستند، بهتر است مدارس نزدیک محل زندگی قرار داشته باشد.

به منظور تشویق پدران و مادران برای فرستادن دخترانشان به مدرسه، باید هر مانعی را که دسترسی دختران را محدود می‌کند، از میان برداریم. نزدیک‌تر بودن محل مدرسه به محل زندگی، فراهم سازی تسهیلات و شرایطی که از نظر فرهنگی متناسب باشد و نیز دسترسی به مدارس تک‌جنسی در هر کجا که لازم است، زمینه‌هایی است که باید برای افزایش دسترسی، مدنظر قرار گیرد.

عوامل مؤثر پیشنهادی

الف - مدارس را به محل زندگی نزدیک کنید.

کم کردن فاصله مدرسه به ویژه باعث تشویق ثبت‌نام دختران خواهد شد. امنیت و شهرت اجتماعی دختران در هنگامی که مدارس در نزدیکی محل زندگی باشد، کمتر در معرض خطر قرار می‌گیرد. نزدیک یا دور بودن مدرسه به خانه و محل زیست کراراً به عنوان عامل تعیین کننده عمده در مشارکت دختران در آموزش ذکر شده است. اگر مدارس کمتر از یک

کیلومتر با خانه دختر فاصله داشته باشد، نسبت ثبت نام دختران بالاتر می رود و شکاف میان ثبت نام جنس مذکر و مونث کمتر می شود.

اجرای راهبرد نزدیک کردن مدارس به خانه ها، مستلزم نقشه برداری است؛ فرایندی که براساس آن مدارس در محله های مسکونی براساس طولانی ترین مسافتی که طفل می تواند از خانه تا مدرسه پیاده بپیماید، بنا می شوند.

بوتان نمونه موفق را تجربه کرده است. در واکنش به بی میلی پدران و مادران در فرستادن دخترانشان به مدارس که در محدوده ای قرار دارند که با پای پیاده نمی توان طی کرد، دولت بوتان با حمایت مالی صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) اقدام به ساختن مدارس نمونه در نواحی روستایی کرد. این کلاس ها بعداً توسعه یافت و به صورت مدارس محلی در آمد. در این مدل پسران و دختران کلاس های اول و دوم و سوم تحصیلات خود را در مدارس ابتدایی که در حوالی مدارس اصلی ابتدایی پراکنده اند، کسب می کنند. بنابراین، دختران به ایاب و ذهاب یا رفتن به مدارس شبانه روزی برای مرحله اولیه تحصیلات ابتدایی نیاز نخواهند داشت. این راهبرد، منجر به افزایش ثبت نام و ادامه تحصیل دختران شد.

ب - تسهیلات متناسب با فرهنگ فراهم کنید.

در جوامعی که پدران و مادران در مورد امنیت تربیت و اخلاق دختران خود و رابطه ی آن ها با پسران نگرانی دارند، مدارس باید به این حساسیت ها توجه نشان دهد.

در برخی از جوامع، تنها فرصتی که برای تحصیل دختران وجود دارد، همانا حضور در مدرسه صد در صد دخترانه است. در برخی فرهنگ ها، ممکن است والدین مایل باشند که فرزندان خود را برای چند سالی به مدارس مختلط بفرستند. اما پدران و مادران دختران را بعد از رسیدن به سن بلوغ از مدرسه مختلط در می آورند و تنها در صورتی که مدارس دخترانه وجود داشته باشد، آن ها را بدانجا می فرستند. به عنوان مثال، در هندوستان ۲۰ درصد دختران به طور کلی مدرسه را در سن بلوغ به علت فقدان مراکز جداگانه ترک می کنند.

علاوه بر این، دسترسی به امکانات بهداشتی، که احتمالاً مورد نگرانی والدین است و یا در منطقه دسترسی به آن دشوار است، می تواند منجر به مشارکت بیشتر دختران در مدرسه شود. به عنوان مثال، در بنگلادش جایی که ۷۱ درصد از مدارس روستایی و ۵۳ درصد مدارس شهری دستشویی ندارند، ساختن و ایجاد تسهیلات بهداشتی، خاص تأثیر مثبتی در دیدگاه جامعه آموزگاران و دانش آموزان گذاشت و یکی از موانع اصلی در راه ثبت نام و حضور دختران را از میان برداشت.

۲- ترویج استخدام آموزگاران زن

برهان

حضور آموزگاران زن در کلاس درس از چندین نظر برای آموزش دختران سودمند است. در بسیاری از فرهنگ‌ها حضور آموزگاران زن باعث می‌شود که نگرانی‌های پدران و مادران در مورد مسائل اخلاقی و ایمنی دختران خود کاهش یابد و شرکت دختران در مدارس بالا برود.

افزون بر این، آموزگاران زن الگوهای مثبتی را ارائه می‌کنند و بدین ترتیب ثبت‌نام دختران و حفظ و ادامه‌ی تحصیل آن‌ها را بالا می‌برند.

البته، تأمین آموزگاران زن در برخی مناطق کار دشواری است. چندین عامل به این کمبود دامن می‌زند:

- تعداد کمتر زنانی که سوابق آموزشی برای تدریس در نظام رسمی کشور را دارند؛
 - فقدان فرصت‌های پیشرفت؛
 - فرودستی زنان در خود حرفه؛
 - تنگناها و تضییقاتی که در جابجائی زنان وجود دارد؛
 - وابستگی به خانواده یا بار مضاعف مسئولیت‌های خانوادگی؛
 - فقدان مسکن؛
 - فقدان برنامه‌های آموزشی کافی؛
 - اینکه زنان شهری تحصیل کرده و واجد شرایط، اغلب حاضر نیستند به روستاها و مناطق محروم بروند.
- راهبردهایی که هدفشان اصلاح این عدم تعادل است، در صورت موفقیت نه تنها فرصت‌های آموزش دختران را بالا می‌برند، بلکه نقش و پایگاه زنان در جامعه را از طریق ارائه بدیل‌های جاذب حرفه‌ای و شغلی، تعالی می‌بخشند.

عوامل مؤثر پیشنهادی

الف - استخدام زنانی را که بالقوه می‌توانند آموزگار شوند افزایش دهید.

از آنجا که تعداد زنان حائز شرایط و استانداردهای تدریس محدود است، لذا افزایش اشتغال زنان آموزگار مستلزم وسعت بخشیدن دایره‌ی زنان واجد شرایط برای تدریس خواهد بود. برنامه‌های فعال استخدام محلی زنان، مخصوصاً در نواحی روستایی ضروری است.

تلفیق دو رهیافت کاهش حداقل شروط تدریس و ارائه آموزش‌های فشرده قبل از خدمت و یا حین کار با موفقیت در بنگلادش و نپال به کار گرفته شده است. همینطور کاهش محدودیت سنی برای کسانی که می‌توانند تدریس کنند، حلقه‌ی تدریس را وسعت بخشیده است.

ب - ایجاد انگیزه برای آموزگاران زن

برنامه‌های تشویقی در مورد زنانی کارآیی دارد که به علت تنگناهای فرهنگی فقدان مسکن یا مسئولیت‌های خانوادگی که مانع بسیج زنان است، به تدریس عنایتی ندارند. انگیزه می‌تواند مالی باشد؛ مثلاً لغو یا کاهش شهریه مؤسسات آموزش عالی یا تأمین حقوق‌های مناسب. انگیزه‌های غیرمالی می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- تسهیلات شبانه‌روزی جداگانه برای کارآموزان زن تربیت معلم که نمی‌توانند هر روز تردد کنند؛
- بهبود کیفیت مراکز تربیت معلم؛
- ترتیبات ویژه مسکن در نبود شبانه‌روزی‌ها؛
- اعطای ماموریت تدریس در دهکده‌های موطن خود؛
- برنامه‌های انعطاف‌پذیر و شریک مساعی شغلی و
- مهدکودک‌های محل کار برای فرزندان کارآموزان معلمی.

ج - تربیت معلم در محل

در مناطق روستایی، ایجاد مراکز تربیت معلم در نزدیکی محل زندگی، زنان بیشتری را برای رهیابی به حرفه‌ی تدریس جلب می‌کند؛ به عنوان مثال، یمن با همکاری یونیسف برنامه‌ی تربیت معلم مدارس ابتدایی را در محل دبیرستان‌های موجود در نواحی روستایی آغاز کرد. هدف برنامه، دخترانی بودند که کلاس ششم را تمام کرده بودند. ایاب و ذهاب برای کلاس و نیز مقرری ماهانه، تأمین شده بود. این برنامه به دنبال آموزش دو ساله در یک محل کلاً به ناحیه دیگر منتقل می‌شد. با وجودی که چندین دختر طی دوره برنامه ازدواج کردند، مع هذا میزان ترک تحصیل کمتر از ۱/۵ درصد بود.

رهیافت دیگر مستلزم تمرکززدائی مؤسسات تربیت معلم و ایجاد تعداد زیادی از این نوع مؤسسات در نواحی روستایی است که باید خاطر نشان کنیم که تلفیق این عوامل مؤثر بیش از کاربرد تک تک آن‌ها با موفقیت همراه است. تجربه نشان می‌دهد وقتی که تنها یک عامل مؤثر برای برنامه انتخاب شود، غالباً نتایج مطلوبی را در پی ندارد. به عنوان نمونه، در سومالی دختران روستایی را فعالانه برای معلمی استخدام کردند. اما آنان را برای آموزش به مؤسسات تربیت معلم به

پایتخت فرستادند. متأسفانه فاصله زیاد بین مؤسسات و محل زندگی موجب عدم انگیزش و بی‌علاقگی شد. سرانجام، فقط کسانی در کلاس شرکت می‌کردند که از حومه پایتخت می‌آمدند؛ یعنی از جایی که دچار تورم معلم بود. از سوی دیگر چندین کشور راهبردهایی توأم با عوامل تلفیقی به کار گرفته‌اند و نتایج آن به افزایش درصد مشارکت آموزگاران زن و نیز دانش‌آموزان دختر در نظام آموزشی منتهی شده است.

نپال یکی از چشمگیرترین و جامع‌ترین برنامه‌ها را هم برای استخدام و هم در به‌کارگیری زنان محلی در مدارس به مرحله اجرا گذاشته است. دولت نپال، برنامه‌هایی حاوی تدابیر و خط‌مشی‌ها به مرحله اجرا گذاشته است که در آن گرایش و حساسیت‌های فرهنگی آموزش دختران، تنگناهای اقتصادی و هزینه‌های فرصت کاری از دست رفته و حضور در مدارس در مد نظر قرار گرفته بود. برنامه چند بعدی دسترسی برابر دختران به آموزش اقدامات و موارد زیر را دربرمی‌گرفت:

- ایجاد مراکز آموزش منطقه‌ای؛
- تمهید اقامتگاه برای دخترانی که نمی‌توانستند هر روز تردد کنند؛
- انگیزه‌های مالی (حقوقی، شهریه رایگان، کمک‌های بهداشتی، تأمین نیازمندی‌ها)؛
- سهمیه‌های محلی؛
- برنامه‌های حرفه‌ای یکساله‌ی مکمل آموزش؛
- دوره‌های بازآموزی برای دانشجویان فارغ التحصیل؛
- یک برنامه‌ی شبانه‌روزی برای دخترانی که می‌بایست دوره دبیرستان را تمام می‌کردند تا بتوانند واجد شرایط برای پذیرش در برنامه تربیت معلم باشند.

برنامه بر شالوده موفقیت‌های آن گسترش یافت. نیروی زنان معلم در طول ۹ سال از ۳ درصد ۷۱ به حدود تقریباً ۱۰ درصد رسید. نسبت ثبت‌نام دختران ده برابر افزایش یافت. همچنین آگاهی فزاینده‌ای در دیدگاه‌ها و گرایش‌های حاکم بر تحصیل دختران به دست آمد.

علاوه بر موارد فوق، استخدام زنان محلی به عنوان کمک آموزگار و فراهم‌سازی آموزش‌های لازم در جامعه می‌تواند در نواحی روستایی بسیار مؤثر باشد. مثلاً در پاکستان کمک آموزگاران که در محل استخدام می‌شوند، توسط تسهیل‌گران آموزشی زن تحت نظارت و آموزش در حین کار قرار می‌گیرند. در صورتی که زنان محلی واجد شرایط یافت نشود، زنان محلی که صلاحیت کمتری دارند، استخدام می‌شوند و به آنان در حین خدمت آموزش داده می‌شود. در نتیجه نظارت و

آموزش حین خدمت توسط تسهیل‌گران و وسایل کمک آموزشی، کیفیت تدریس در پروژه مدارس بهبود یافت. در تانزانیا نیز که راهبرد کمک آموزگاران مورد استفاده قرار گرفت، فارغ‌التحصیلان مدرسه ابتدایی محلی استخدام شدند و تحت نظارت و کمک آموزگاران رسمی آموزش می‌گرفتند. در نتیجه، ثبت‌نام دختران ظرف ۵ سال از ۷۴ درصد به ۹۵ درصد ثبت‌نام پسران رسید.

تلاش‌های بنگلادش شامل ایجاد مراکز زنان، آگاهی بیشتر پیرامون مسائل زنان و تعدیل شرایط رسمی تحصیلات آکادمیک بود تا ورود دختران به برنامه‌های تربیت معلم دختران در نواحی روستایی تسهیل شود. همین‌طور در یک خط‌مشی دولت تصریح شده است که ۶۰ درصد کارآموزان تربیت معلم باید زن باشند. طی پروژه آموزش ابتدایی غیررسمی که توسط BRAC اجرا شد، آموزگاران زن که کاملاً هم برای آموزگاری مدارس ابتدایی واجد شرایط نیستند، از همان دهکده‌هایی که مدرسه در آن واقع است استخدام می‌شوند. آموزگاران که تحت نظارت دقیق و آموزش در حین خدمت ماهانه قرار دارند، مجریانی مؤثر شده‌اند و توانسته‌اند نسبت ۷۰ - ۳۰ درصد دختر - پسر را در مدارس حفظ کنند.

۳- کاهش هزینه‌های والدین

برهان

در بسیاری از جوامع هزینه‌های مستقیم تحصیل (مثلاً شهریه و کتاب‌های درسی) و هزینه‌های پنهان (مانند روپوش و لوازم مورد نیاز) و هزینه‌های فرصت کاری از دست رفته (مثلاً وظایف خانه‌داری، مراقبت از بچه و مسئولیت‌های کشاورزی و بازاریابی برای دختران) روی هم رفته بیشتر از منافع آن به نظر می‌رسد. در نتیجه رهیافتی که برای افزایش تقاضای آموزش دختران مورد نیاز است، باید این هزینه‌ها را در نظر داشته باشد. یعنی هزینه‌ها باید طوری کاهش یابد که به پدران و مادران انگیزه‌هایی بدهد تا دختران خود را به مدرسه بفرستند. در دراز مدت والدین درک خواهند کرد که یک دختر تحصیل کرده می‌تواند از طریق راهکارهایی مانند کسب آگاهی پیرامون مسائل بهداشتی و بهداشت محیط و همین‌طور از طریق تخصیص منطقی‌تر منابع مالی، رفاه خانواده را بهبود بخشد.

عوامل مؤثر پیشنهادی

الف - اعطای کمک هزینه‌های تحصیلی

یکی از مؤثرترین روش‌های کاهش هزینه‌های مستقیم پنهان و فرصت کاری از دست رفته، اعطای کمک هزینه‌های تحصیلی است. این کمک هزینه‌ها می‌تواند هزینه‌های معینی نظیر شهریه (در صورتی که آموزش ابتدایی و متوسطه رایگان

نباشد)، کتاب‌های درسی، روپوش و مراکز شبانه روزی را در برگیرد. **بنگلادش، چین، هند و نپال** در زمره کشورهای به شمار می‌روند که این رهیافت را آزموده‌اند آتا ثبت‌نام و حفظ و ادامه‌ی تحصیل را مورد تشویق قرار دهند.

نمونه‌ای از برنامه «کمک هزینه‌ی تحصیلی زنان» (FESP) در **بنگلادش** اجرا شد. این برنامه به نحوی طرح‌ریزی شد که دختران را تشویق کند در مدارس دوره اول متوسطه ثبت‌نام کنند، ادامه تحصیل دهند، ازدواج را به تأخیر بیندازند و بیشتر از وسایل جلوگیری از حاملگی استفاده کنند. طبق این برنامه حقوق ماهیانه‌ای نیز براساس حضور منظم در مدرسه به شرکت‌کنندگان پرداخت می‌شود. نتایج نشان داد که در محدوده‌ی مناطق پروژه، ثبت‌نام دختران در سطوح ابتدایی و متوسطه‌ی اول دو برابر شد و میزان ترک تحصیل تا بیش از ۳/۴ کاهش یافت. شاخص‌هایی دال بر کسب نتایج دیگر نیز وجود داشت؛ نظیر: ازدواج در سنین بالاتر و جلوگیری لاقلاً موقتی از حاملگی، ارتقاء و بهبود جایگاه دختران در خانواده و جامعه و افزایش پاره‌ای از فرصت‌های شغلی برای دختران.

ب - فراهم سازی کتاب‌های درسی و روپوش

دسترسی به کتاب‌های درسی و هزینه‌ی آن در جهان رو به توسعه‌ی عاملی مهم به شمار می‌رود. از آنجایی که استفاده از روپوش در اغلب مدارس الزامی است و یا حداقل توقع می‌رود که از روپوش استفاده شود، لاجرم هزینه آن نیز عاملی مهم در تصمیمات والدین برای فرستادن دختران به مدرسه تلقی می‌شود. در اکثر این کشورها این اقلام اساسی از بودجه‌ی خانواده تأمین می‌شود. خانواده‌های بسیار بی‌بضاعت غالباً فرزندان زیادتری دارند و توانایی مالی برای خرید کتاب‌های درسی، روپوش، کفش و دیگر اقلام اساسی را برای تمامی فرزندان خود ندارند. در این میان، والدین برای فرستادن فرزندان خود دست به گزینش می‌زنند و معمولاً گرایش دارند که پسران را به مدرسه بفرستند. بنابراین لازم است که خود مدرسه کتاب‌های درسی، روپوش و دیگر اقلام اساسی را تهیه کند تا نیازی نباشد که والدین دست به گزینش بزنند و انگیزه‌ی عمده‌ای برای تحصیل دختران فراهم شود. در **بنگلادش** شهریه‌ی مجانی و لوازم و کتاب‌های درسی و روپوش رایگان، میزان ثبت‌نام دختران در سطح ابتدایی را بالا برده است.

این اقلام اساسی را می‌توان یا از طریق دولت‌ها و یا توسط سازمان‌های غیردولتی تأمین کرد. البته این‌گونه برنامه‌ها را باید با دقت زیر نظر قرار داد تا این اقلام به دست نیازمندان واقعی برسد.

ج- جبران هزینه‌ی فرصت کاری از دست رفته‌ی دختران

در کشورهای رو به توسعه سهم دختران در خانواده، به مراتب از سهم پسران بیشتر است. بیشترین وقت دختران به کار و وظایف خانه‌داری اختصاص می‌یابد؛ از وظایف بسیار ابتدایی نظیر آوردن آب، پختن غذا و بچه‌داری گرفته تا کمک کردن در کشت و برداشت و مبادله محصول در بازارهای محلی. نیروی کار کودک - به ویژه نیروی کار دختران شرط مهم رفاه بسیاری از خانواده‌های فقیر به شمار می‌رود. در نتیجه برای اینکه هزینه‌ی فرصت‌های کاری از دست رفته دختران را در صورت رفتن به مدرسه جبران کنیم، برنامه‌ها باید موجباتی فراهم کنند تا نیاز به نیروی کار دختران کاهش یابد.

به عنوان مثال، فراهم‌سازی مراکز آمادگی پیش دبستانی، مهد کودک و مراقبت روزانه برای نگهداری از خواهران و برادران کوچکتر نه تنها دختران را برای رفتن به مدرسه آزاد می‌گذارد، بلکه کودکان کوچکتر را نیز آماده می‌کند که بعداً به مدرسه بروند. کشورهای مختلف روز به روز بیشتر به اهمیت اجرای برنامه‌های پرورش دوران اولیه کودکی پی می‌برند؛ چرا که اجرای اینگونه برنامه‌ها سود افزوده را در پی دارد و فرصت‌های کاری و کارآموزی برای زنان ایجاد می‌کند. چین یکی از جامع‌ترین برنامه‌های ایجاد مهد کودک در مدرسه و محل کار را فراهم کرده است.

یکی دیگر از عوامل مؤثر که می‌تواند مشارکت و حضور دختران در مدارس را افزایش دهد، معرفی تکنولوژی‌هایی است که موجب صرفه‌جویی در کار می‌شود. مثلاً ارائه آسیاب‌ها و چاه‌های مکانیکی عامل بالقوه‌ای است که زنان را آزاد می‌گذارد تا در برنامه‌های آموزشی شرکت کنند و انگیزه‌ی آن‌ها را برای فرستادن دخترانشان به مدرسه بالا می‌برد. باید خاطر نشان کرد که زنان بسته به شرایط خاص خود می‌توانند وقت اضافی را صرف بهبود وضع خانواده کنند و یا به حضور در کلاس‌های سوادآموزی اختصاص دهند.

باید در نظر داشت که اقداماتی که برای کاهش هزینه خانواده اتخاذ می‌شود، احتمالاً هزینه‌های دولت را افزایش خواهد داد؛ چون به هر حال یک طرف باید این هزینه‌ها را بپردازد. با در نظر گرفتن هدف، خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها، قابلیت تأمین و مقرون به صرفه بودن اقدامات را باید به دقت بررسی کرد.

۴- تهیه برنامه درسی متناسب

برهان

در کشورهای رو به توسعه خانواده‌ها آموزش را نوعی سرمایه‌گذاری روی آینده‌ی فرد و خانواده می‌پندارند. اما از نظر آینده‌ی اقتصادی، والدین بی‌بصاعت ممکن است که آموزش را برای پسران مناسب‌تر بدانند. چرا که آموزش برای پسران

امکانات استخدامی و اشتغال به وجود می‌آورد. هنگامی که تلاش شود برنامه‌های درسی امکانات استخدامی و شغلی مناسبی را برای دختران نیز فراهم کنند، آموزش دختران با آمال خانواده‌ها متناسب‌تر می‌شود.

عوامل مؤثر پیشنهادی

الف - برنامه‌های درسی متناسب با فرهنگ ارائه کنید.

برنامه درسی باید متناسب با زندگی دختران باشد، مثلاً برنامه درسی می‌تواند آموزش را به کشاورزی و دامپروری پیوند دهد، مسائل بهداشت و تغذیه را مد نظر قرار دهد، از زبان محلی استفاده کند و در جستجوی توانمندی بالقوه دختران در چارچوب بافت محلی باشد. بدون تهیه‌ی برنامه‌ی درسی که به طور ملموس دختران را به اعضای مؤثرتری برای اجتماع بدل می‌کند و یا نظامی که برای دختران فرصت‌های پیشرفت یا تمرین مهارت‌های جدید را فراهم سازد یا امکانات استخدامی آن‌ها را در آینده بالا ببرد، نابرابری آموزش در بین دختران و پسران احتمالاً در دراز مدت افزایش می‌یابد.

علاوه بر این، توسعه‌ی برنامه‌های درسی سنتی که دانش و مهارت‌های عملی را دربرمی‌گیرد، آموزش را از حالت تفنن و تجمل‌نخبگان بیرون می‌آورد و برای توده‌های شهری و روستایی، به خصوص دختران بسیار سودمندتر خواهد شد.

باید در نظر داشت که متناسب‌تر ساختن آموزش لزوماً به معنای زیر و رو کردن برنامه‌های درسی موجود نیست؛ مثلاً به سادگی می‌توان سواد ابتدایی و حساب را به مسائل روزمره نیز تعمیم داد. مهارت‌های پایه را می‌توان به نحوی گسترش داد که مهارت‌های مربوط به زندگی خانوادگی را نیز در برگیرد. مطالعات اجتماعی را می‌توان به گونه‌ای توسعه داد که اطلاعات پیرامون مسائل جمعیت، حقوق بشر و شوراهای محلی را هم تحت پوشش قرار دهد. به علاوه، آموزش می‌تواند از طریق ادغام برنامه‌های بهداشت، تغذیه، کشاورزی و بهداشت محیط، به توسعه‌ی کشورها کمک می‌کند و این به نوبه‌ی خود منجر به بهبود شرایط کیفی همه‌جانبه سطح زندگی خواهد شد. موزامبیک با پشتیبانی یونسف در حال برنامه‌های درسی جدیدی است که به یافتن راه‌حل‌های متناسب محلی تأکید می‌ورزد. همچنین برنامه‌های تحصیلی که زندگی خانوادگی، مسائل جمعیت، بهداشت و بهداشت فردی را در خود دارد، در بنگلادش و نپال در دست اجراست.

ب - حذف شکاف در ریاضیات و علوم

در کشورهای در حال توسعه و نیز در قسمت اعظم جهان صنعتی، دختران به اندازه‌ی پسران به دروسی مانند ریاضیات و علوم علاقه‌مند نیستند و اصولاً تلقی منفی درباره این دروس دارند. همچنین کمتر از پسران علاقه دارند که شغل‌هایی در

این رشته‌ها برگزینند. این رابطه منفی را می‌توان به عواملی مانند عدم تناسب مباحث درسی ریاضی و علوم با فعالیت‌های روزمره دختران و زنان و زندگی آینده آن‌ها نسبت داد.

با این حال چندین کشور نشان داده‌اند که با ایجاد محیط مناسب، برنامه‌های درسی متناسب، نظارت و شور و شوق معلم و کادر مدرسه، دختران نیز به این دروس علاقمند می‌شوند و در آن‌ها موفقیت کسب می‌کنند.

در سیرالتون برنامه‌ای به نام برنامه‌ی علوم پایه سامان یافته و به اجرا گذاشته شده است تا توجه و علاقه دختران را به علوم جلب کند و با احساس بیگانگی آنان در فراگیری واژه‌ها و اصطلاحات تجریدی محض مقابله کند. در این برنامه درس علوم در ارتباط با سنت‌های بومی مثل تهیه‌ی غذا، تولید ذغال چوپ، صابون‌سازی یا تولید کود طبیعی به دختران آموخته می‌شود که مورد نیاز آنان است.

ب- از حالا به آینده توجه کنید.

چنانچه برنامه درسی امکانات استخدای دختران را در آینده بالا نبرد، در این صورت آموزش و تحصیل به دختران خدمت چندانی نکرده است. جامعه، به ویژه خود دختران باید حس کنند که پس از اتمام مدرسه آینده‌ای بهتر در اختیار آنان قرار می‌گیرد. اگر دختران و زنان بدانند که آینده بهتری در انتظار آنانست، بهتر خود را نشان می‌دهند و کمتر ترک تحصیل می‌کنند.

یک پروژه‌ی موفق، پروژه «مدرسه نو» (اسکولانوا) در کلمبیا است. این پروژه چندین راهبرد را با هم تلفیق می‌کند و حاوی برنامه تحصیلی کیفی متناسب با موقعیت محلی است. در «مدرسه نو» هدف‌های یادگیری سازگار با برنامه‌های تحصیلی ملی انتخاب شده است، اما فعالیت‌های یادگیری در ارتباط با زندگی کودکان روستایی و جامعه آنان است تا کاربرد مهارت‌های تحصیلی در حیات روزمره را نشان دهد. برنامه و زمان‌بندی تحصیل در مدرسه نیز در حوالی وظایف دانش‌آموزان متمرکز شده بود. ثابت شده که این برنامه احترام به خود را در دختران و پسران بالا می‌برد و نیز موجب بهبود شیوه نگرش و برداشت‌های اجتماعی و مدنی آنان می‌شود.

۵- افزایش مشارکت جامعه

برهان

برنامه‌های آموزشی احتمالاً هنگامی موفق‌ترند که جامعه، مخصوصاً والدین عمدتاً در فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های مدرسه مشارکت و مداخله داشته باشند. مشارکت پدران و مادران می‌تواند روابط مدرسه - جامعه و خانه - مدرسه را به

شکلی پویا و مثبت و سازنده بنا نهد. همچنین در درک کارهای مدرسه به والدین کمک می‌کند و نیز پیشرفت‌های تحصیلی و عملکرد دانش‌آموزان در مدرسه را بهبود می‌بخشد. علاوه بر آن، مشارکت بیشتر والدین در برنامه‌های مدارس، نه تنها منجر به تدوین برنامه‌ای خواهد شد که بازتاب نیازها و نگرانی‌های جامعه است، بلکه به والدین امکان می‌دهد که سهمی بیشتر در موفقیت‌های غایی برنامه داشته باشند. پدران و مادران باید فرصت داشته باشند که در امور تحصیل و آموزش فرزندان خود دخالت کنند تا نظریات و نگرش‌های آنان در نظر گرفته شود.

مشارکت مؤثر جامعه به طور کلی با چندین عنصر کلیدی مشخص می‌شود:

مشارکت شهروندان در اداره مدرسه، مشکل‌گشایی، تصمیم‌گیری، فعالیت‌های ترویجی، استفاده از منابع جامعه در برنامه‌های تحصیلی و مدارس و ایجاد فرصت برای والدین تا در فراگرد آموزشی فرزندان خود و زندگی در مدرسه دخالت کنند، هماهنگی و تشریک مساعی میان سازمان‌ها و نهادها به منظور ارائه خدمات آموزشی، اجتماعی، اقتصادی، تفریحی و فرهنگی به کلیه اعضای جامعه و استفاده از داوطلبان تا انجام و ارائه خدمات جامعه را تعالی بخشند.

عوامل مؤثر پیشنهادی

الف - پشتیبانی از جوامعی که به بهبود و گسترش آموزش علاقه نشان می‌دهند.

حمایت از جوامعی که به نحوی علاقمندی خود را برای آموزش دختران نشان داده‌اند، احتمالاً موفقیت‌آمیز است؛ زیرا تقاضا برای تحصیلات و آموزش دختران پیشاپیش در آن جامعه وجود دارد. بنابراین تنها تشویق و پیگیری اندکی می‌تواند منجر به نتایج چشمگیری شود. مثلاً در سومالی، رهبران جامعه برای بازگشایی مدارس یاری خواستند و خواستار اقدامات خودیاری از طریق آموزگاران داوطلب برای از سرگیری کار مدارس شدند تا به هر قیمت کلاس‌های درس را حتی در هوای آزاد و زیر درختان تشکیل دهند.

ب - استمداد از رهبران جامعه برای پشتیبانی از برنامه‌ها

چالش سیاست‌گذاران هنگامی است که جامعه به آموزش و تحصیل دختران علاقه نشان نمی‌دهد. در این حالت استفاده از نفوذ و پشتیبانی اعضای متنفذ جامعه و رهبران مذهبی می‌تواند مشوق پدران و مادران در فرستادن دختران و پسران خود به مدرسه شود.

ج - مشارکت والدین و جامعه در برنامه‌ریزی، مدیریت و تصمیم‌گیری

مشارکت در تصمیم‌گیری، مشکل‌گشایی، مدیریت و فعالیت‌های ترویجی عنصر اساسی در مشارکت مؤثر جامعه به شمار می‌رود. مشارکت می‌تواند به اشکال زیر باشد:

- کمک به گزینش مکان مدرسه؛
- متناسب ساختن برنامه‌های درسی با نیازهای جامعه؛
- شناسایی راهبردهایی که امکانات مدرسه را برای حضور دختران در آن افزایش می‌دهد؛
- برنامه‌ریزی زمان روزانه مدرسه به گونه‌ای که دختران بتوانند در مدرسه حضور یابند و در عین حال برخی از مسئولیت‌های خانه را نیز انجام دهند؛
- برنامه‌ریزی زمان سالانه مدرسه به نحوی که به دختران اجازه دهد مسئولیت‌های فصلی تولید خانگی را نیز انجام دهند.

مشارکت والدین و جامعه عناصر کلیدی برنامه آموزش ابتدایی BRAC است که در پاسخ به خواست‌های تحصیلی روستائیان کم‌بضاعت در بنگلادش آغاز شد. پیش از آنکه مدرسه‌ای در دهکده گشایش یابد، پدران و مادران دانش‌آموزان باید تمایل خود را برای فرستادن کودکانشان به مدرسه نشان دهند. والدین باید به ساختن کلاس درس کمک کنند و یا محلی را فراهم سازند که بتوان با حداقل هزینه اجاره کرد. در ضمن پدران و مادران تصمیم می‌گیرند که کلاس‌ها در چه ساعاتی تشکیل شود. کمیته ۵ نفره مرکب از دو نفر از والدین، یکی از بزرگان محلی، آموزگار و سازمان‌دهنده‌ی برنامه‌ی BRAC است که بر برنامه نظارت دارد و اداره و اجرای برنامه، تنظیم وقت کلاس درس و دوران تعطیل مدرسه را عهده‌دار می‌شود. والدین، (غالباً مادران دانش‌آموزان)، ماهی یک بار با آموزگاران ملاقات می‌کنند و مشکلات و مسائل عمومی خود را در ارتباط با آموزش کودکان و عملکرد مدرسه مورد بحث قرار می‌دهند.

موزامبیک در حال اجرای برنامه ارتباط مدرسه - جامعه (SCL) است. این برنامه که با حمایت یونیسف آغاز شد، برای افزایش مشارکت دانش‌آموزان، آموزگاران و جامعه در بهبود و پیشبرد آموزش و دیگر خدمات پایه‌ی تلاش می‌کند. این پروژه جامعه را در ساختن مدارس و خانه‌ی آموزگاران به همکاری دعوت می‌کند.

د - استخدام آموزگار از جامعه محلی

استخدام آموزگار از جوامع محلی دارای چندین فایده است: (۱) اجازه می‌دهد زنان بیشتر از برنامه منتفع شوند؛ چرا که آنان را ملزم نمی‌کند که فواصل زیادی را طی کنند و یا در یک منطقه روستایی تازه سکنی گزینند. (۲) زنان بسته به انعطاف‌پذیری برنامه‌های زمان بندی سالانه و روزانه‌ی مدرسه، قادرند وظایف خانه‌داری خود را انجام دهند و در عین حال درس هم‌بدهند. (۳) استفاده از زنان محلی الگوی مثبتی برای دختران جوان‌تر پدید می‌آورد و پایگاه زنان در جامعه را تعالی می‌بخشد. همانگونه که قبلاً نیز ذکر شد، BRAC برنامه نمونه‌ای است که آموزگاران زن را از جامعه محلی استخدام می‌کند.

۶- ترویج محلی سازی و تمرکززدایی

برهان

محلی سازی عنصری اساسی در عوامل مؤثر آموزشی است. محلی سازی به معنای مشارکت بیشتر والدین و جامعه محلی در برنامه‌ریزی و مدیریت نظام آموزشی محلی می‌باشد. مشارکت مؤثرتر به معنای معلومات بیشتر درباره نظام آموزشی، حلقه‌های ارتباطی نزدیکتر با مدرسه و درک بهتر ماهیت فرآیند تدریس و فراگیری است. این عوامل موجبات پشتیبانی بیشتر از مدارس را فراهم می‌آورد. هنگامی که پدران و مادران پشتیبانی خود را از مدارس افزایش می‌دهند، طبعاً مشارکت فرزندان خود را در جامعه فزونی می‌بخشند.

تمرکز زدایی راهبرد دیگری است که ثبت نام و ادامه تحصیل دختران را بهبود می‌بخشد. تمرکز زدایی متناسب و تدریجی وظایف مدیریت و انتقال این وظایف به جوامع محلی، یک راهبرد کلیدی در گسترش آموزش پایه برای همگان تلقی می‌شود. این در حالی است که دولت در سطوح ملی و استانی نقش حمایتی، نظارتی و تسهیل‌کننده ایفا می‌کند. منابع عمومی را بسیج و رهنمودها و اولویت‌های همه جانبه را تنظیم می‌نماید. عدم تمرکز مستلزم اداره و انجام فعالیت‌ها برنامه‌ها و خدماتی است که تا سر حد امکان در نزدیکی ارباب رجوع انجام گیرد و در عین حال بالاترین درجه کارایی و اثر بخشی خود را حفظ کند.

خلاصه آنکه داشتن تعداد زیادی مدرسه ولو کوچک در محل، آماده‌سازی تعداد بیشتری آموزگار در مراکز تربیت معلم غیر متمرکز، برگماری تعداد بیشتری از آموزگاران در روستاهای موطن خود، افزایش دخالت پدران و مادران و جامعه در

فعالیت‌های مدرسه و عدم تمرکز در مدیریت نظام آموزشی، تماماً به مشارکت و حضور بیشتر پسران و دختران در تحصیل و مدرسه منجر خواهد شد.

عوامل مؤثر پیشنهادی

- انتقال وظایف مدیریت مدرسه از سطح کشور و استان به سطح منطقه و ناحیه از طریق مکانیسم‌های مدیریت محلی نظیر کمیته‌های آموزشی؛
- ایجاد و ارائه‌ی خدمات آموزشی نظیر مراکز تربیت معلم و مراکز توزیع کتاب در نزدیکی محل زندگی؛
- فراهم‌سازی پشتیبانی فنی مناسب برای برنامه‌ریزی و مدیریت نظام‌های آموزشی محلی؛
- شناخت و تنظیم شاخص‌هایی برای نظارت بر پیشرفت تحصیلی در سطح محل؛
- تأسیس و استقرار ارتباطات بیشتر بین سه رکن مدیریت آموزشی - مرکزی، منطقه‌ای و محلی به منظور کاهش انزوای مدیریت محلی و افزایش اهمیت نقش اداره محلی.

این عوامل مردم و آموزش را به هم نزدیکتر می‌کند.

در دنیای رو به توسعه مثال‌ها و الگوهای محدودی از تلاش‌های جامع برای تمرکززدایی یافت می‌شود. اسکولانوا در کلمبیا مدرسه و جامعه را از طریق کمیته اولیا که با شورای دانش‌آموزان همکاری می‌کند، به هم پیوند زده است. کمیته‌ی اولیا و شورای دانش‌آموزان پروژه‌های مشترک فعالیت‌های مردمی محل را که مستلزم مداخله پدران و مادران و نیز تعهد و جلب علاقه بزرگسالان است، طرح‌ریزی می‌کنند. اسکولانوا، دست کم یک سری ضوابط اساسی را برای نیل به موفقیت بر خود تحمیل کرده است؛ دو اصل در رابطه با محلی‌سازی در میان این شرایط وجود دارد: ۱- آماده‌سازی نقشه مدرسه با استفاده از اطلاعات محلی و گسترش و توسعه رابطه‌ای نزدیک میان مدرسه و جامعه از طریق یک سلسله فعالیت‌های بسیار ساده که در برنامه‌های درسی گنجانده شده است. ۲- استفاده از دانش و معلومات انباشته و سرشار محلی یعنی تشویق دانش‌آموزان برای جستجوی عناصر محلی که برای تجربیات فراگیری مفید است و جمع‌آوری و انباشت اطلاعات فرهنگی و اقتصادی که نمودار هویت محلی است.

۷- گسترش برنامه‌های ترویجی و بسیج اجتماعی

برهان

بسیج اجتماعی و گسترش فعالیت‌های ترویجی به منظور افزایش آگاهی و تجهیز کل جامعه، از دیگر راهبردهایی است که در گسترش و ارتقای آموزش و تحصیل دختران مورد استفاده قرار می‌گیرد. این فعالیت‌ها مخصوصاً برای شرایط زیر مفید خواهد بود:

- نواحی دور افتاده که پدران و مادران بی‌سوادند و یا از مزایا و منافع آموزش و تحصیل دختران و تأثیرات بالقوه آن در بهداشت، تغذیه و قابلیت تولید اقتصادی آگاهی ندارند؛
- فرهنگ‌هایی که در آن‌ها دختران به لحاظ سنتی اجازه مشارکت در فعالیت‌های بیرون از خانه را ندارند؛
- جوامعی که در آن‌ها معلومات و نگرش پیرامون آموزش زنان بسیار سنتی است؛
- مناطقی که در آن فقر شدید پدران و مادران را مجبور می‌کند که برای فرستادن دختران و پسران خود به مدرسه، میان آن‌ها دست به‌گزینش بزنند.

برنامه ترویجی باید برای تمامی سطوح جامعه از سیاستمداران و مدیران گرفته تا پدران و مادران و اعضای جامعه تهیه شود. همه باید متقاعد شوند که توسعه جامعه تحت تأثیر مشارکت مؤثر و پرحاصل زنان قرار دارد که این خود از آموزش زنان نشأت می‌گیرد. در سطح ملی، عوامل مؤثر موفق شامل طراحی و انتشار اطلاعات و تلاش‌های بازاریابی اجتماعی است. مشارکت موفقیت‌آمیز مدرسه / جامعه سبب می‌شود که ساکنان محلی از رهبران جامعه گرفته تا والدین بی‌میل، علاقه‌مند شوند و از برنامه حمایت کنند.

عوامل مؤثر پیشنهادی

الف - استفاده از راهبردهای ارتباطی متنوع و فراگیر

راهبردهای ارتباطی باید حاوی چندین ویژگی باشد. نخست آنکه، باید بر شالوده رفتارها و ویژگی‌های مخاطبان مورد نظر استوار و حاوی انواع پیام‌هایی باشد که گرایش‌ها و رفتارها را تغییر می‌دهد. علاوه بر این به رهیافت‌های متنوعی نیاز است. همچنین راهبردهای اطلاعاتی باید براساس ارزیابی دقیق نیازها پی‌ریزی شود.

پیام‌ها باید پدران و مادران و جامعه را تشویق کند که نام دختران را در مدرسه بنویسند. به کمک پیام‌ها می‌توان به مسائلی نظیر تغذیه، غیبت از مدرسه، تکالیف مدرسه، مشارکت والدین، حس مسئولیت و تخصیص منابع اشاره کرد.

فعالیت‌هایی نظیر «خانه‌های باز» (Open House) که موانع ارتباطی را درهم می‌شکنند و سبب می‌شود پدران و مادران شخصاً مدرسه را تجربه کنند، می‌تواند سبب جلب علاقه و پشتیبانی محلی از برنامه‌های مدارس شود.

ب - آماده سازی برنامه‌هایی برای بسیج اجتماعی

مربیان، پدران و مادران و رهبران جامعه باید برای طراحی یک برنامه‌ی بسیج اجتماعی با یکدیگر کار کنند. مداخله کلیه سطوح جامعه مناسب بودن برنامه‌ها را برای محل مورد نظر تضمین می‌کند. برنامه باید حاوی راهبردی جامع، زمان‌بندی برای اجرا و اتمام و بودجه پیشنهادی باشد. اگر بودجه‌ی دولتی در کار نباشد، منابع دیگر باید شناسایی شوند. هر برنامه باید برای نیل به هدف غایی کار کند، یعنی والدین را مجاب کند که آموزش و تحصیل دختران امری خوب و پسندیده است. از رسانه‌های ارتباط جمعی نیز می‌توان در این مسیر کمک گرفت.

۸ - طرح ریزی نظام‌هایی که با نیازهای دانش‌آموزان دختر سازگاری دارد

برهان

در کشورهای بسیار فقیر که نیروی کار دختران برای معاش اولیه خانواده ضروری است، عوامل مؤثری که والدین را به انتخاب میان مدرسه و کار وادار نسازد، بیشترین تأثیر را دارد. بنابراین، فراهم آوردن تسهیلاتی جهت تلفیق مدرسه و کار خانگی در افزایش ثبت‌نام دختران و کاهش میزان افت تحصیلی مؤثر است. هر چند این بار مضاعف ایده آل نیست، اما تلفیق کار و مدرسه در چنین شرایطی شاید تنها بدیل عملی باشد.

عوامل مؤثر پیشنهادی

الف - نیازسنجی تشخیصی

برنامه‌ریزان باید مطالعات تشخیصی به منظور شناخت مسائل فرهنگی خاص و دیگر مواردی که فعالیت‌های آموزش دختران را محدود می‌کند، انجام دهند تا بتوانند برنامه‌های پرثمری را طراحی کنند.

ب - برنامه‌های زمان‌بندی انعطاف‌پذیر

انعطاف‌پذیری را می‌توان از چندین راه تأمین نمود. برنامه‌های روزانه‌ی مدرسه را می‌توان تعدیل کرد تا دختران بتوانند در طول روز به کار خود نیز برسند. اجرای این نوع برنامه‌ها در چین و هند به افزایش میزان ثبت‌نام دختران و زنان و کاهش میزان افت و ترک تحصیل آن‌ها منجر شده است. انعطاف‌پذیری را می‌توان در تقویم سالانه نیز منعکس کرد؛ یعنی زمان از دست رفته ناشی از روزهای کوتاه مدرسه را می‌توان به این ترتیب جبران کرد که سال تحصیلی طولانی‌تر و دوره‌های

تعطیلات کوتاهتر شود و به نحوی برنامه‌ریزی شود که با کارهای فصلی و جشن‌های مذهبی متناسب گردد. این رهیافت با موفقیت در برنامه‌های آموزش ابتدایی غیررسمی بنگلادش و نپال به مرحله اجرا در آمد. طبیعتاً هرگونه تغییر در برنامه‌ها باید بر شالوده درون داد جامعه‌ای باشد که کودکان در آن تحت تأثیر قرار خواهند گرفت.

ج - فراهم سازی تدریس در واحدهای درسی مجزا

هنگامی که مسئولیت‌های خانگی و فصلی حضور دختران در کلاس درس را مختل می‌کند، همین زمان از دست رفته نسبتاً کم ممکن است دختران را از بقیه کلاس عقب بیندازد و به رد شدن و ترک تحصیل منجر شود. روش‌های تدریسی مانند تدریس انفرادی که مستلزم برنامه‌ی تحصیلی واحدهای جداگانه آموزشی است، کار را برای دختران سهل می‌کند. به این ترتیب دختران می‌توانند کلاس را برای مدتی رها کنند و دوباره در برگشت به مدرسه آموزش را از سرگیرند. چنانچه این واحدها در اوقات مختلف روز و در دوره‌های زمانی معین در سال تشکیل و ارائه شود، به جای تکرار کل برنامه درسی هر سال می‌توان فقط واحدها و دروس مردودی را تکرار کرد.

۹- پشتیبانی از نظام‌هایی که آموزش را از چند طریق ترویج می‌دهند

برهان

بدیهی است بخش رسمی به تنهایی نمی‌تواند به هدف نیل آموزش پایه همگانی نایل شود. آموزش پسران و دختران مردان و زنان باید از طریق کانال‌های متعدد انجام گیرد:

- مدارس رسمی که در بسیاری از کشورها اساساً توسط بخش عمومی اداره می‌شود و در پاره‌ای از کشورها نیز بخش‌های عمومی و خصوصی هر دو گردانندگان این مدارس هستند؛
- مراکز / مدارس کارآموزی و آموزش غیررسمی که در مقایسه با بخش رسمی کمتر نهادی و ساختاری شده است؛
- مدارس جایگزین غیرسنتی که حتی در مقایسه با دو مکانیسم فوق از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار است و در حول و حوش تنگناهای کودکان خارج از مدرسه کار می‌کند؛
- مراکز سوادآموزی بزرگسالان که دانش عملی، مهارت‌ها و اطلاعات عمومی را از طریق نظام‌های اطلاعاتی / ارتباطی سنتی و مدرن انتقال می‌دهد.

ناکافی بودن بودجه به دولت‌های کم درآمد اجازه نمی‌دهد که از طریق مدارس رسمی به آموزش کلیه کودکانی که در سنین مدرسه هستند، پردازند. بدین ترتیب، کلیه بدیل‌های غیررسمی و خصوصی باید به منظور پیشبرد آموزش ابتدایی

برای همگان مورد استفاده قرار گیرد. از آنجایی که بخش زیادی از کودکان خارج از مدرسه را دختران تشکیل می‌دهند، می‌توان از نظام‌هایی که آموزش دختران را از چند طریق ترویج می‌دهند، استفاده کرد.

عوامل مؤثر پیشنهادی

یونیسف بسیاری از کشورها را در فراهم سازی آموزش ابتدایی از طریق نظام‌های ترویجی چندگانه یاری کرده است. علاوه بر حمایت کامل از نظام رسمی بسیاری از مدارس جایگزین غیر سنتی نظیر مدارس BRAC در بنگلادش، چلی بتی در نپال و «مدارس خانگی» (Home School) پاکستان را بنیاد گذاشته و از آن پشتیبانی کرده است.

هدف عوامل مؤثری که در زیر آمده است، رساندن آموزش ابتدای از طریق رهیافت نظام ترویجی چندگانه است:

- «مدارس تجربی» آموزش را به جمعیتی می‌رساند که از امکانات تحصیلی محروم‌اند و به تعلیم کودکانی می‌پردازد که به سختی می‌توان در نقاط دورافتاده بدانان دست یافت.
- مراکز منابع آموزشی منطقه‌ای که می‌تواند کمک و منابع را به چندین مدرسه تجربی کوچک غیرسنتی و مدارس بدیل و جایگزین برساند.
- پیوندهای نیرومند میان مدارس غیرسنتی جایگزین و نظام رسمی آسان که دانش‌آموزان بتوانند در زمان مقتضی به سیستم رسمی منتقل و در مدارس رسمی پذیرفته شوند.
- صدور گواهینامه‌هایی معادل مدارک صادره از مدارس رسمی توسط مراکز آموزشی غیررسمی به منظور فراهم سازی انگیزه برای بزرگسالان و کودکان در پیوستن به این مراکز. چنانچه کیفیت کارآموزی یا آموزش این مدارس و مراکز به تقاضاهای بازار کار و اشتغال پاسخ دهد، آنگاه این مدارک می‌توانند به مثابه کلیدی برای ورود به بازار کار باشند.

برنامه‌های چلی بتی و براک (BRAC) شواهدی ارائه می‌دهند که براساس آن نظام‌های ترویجی چندگانه به رغم شرایط سخت باز هم کارآیی دارند.

برنامه چلی بتی یکی از پروژه‌های بدیل آموزشی در نپال است که بر محور آموزش دختران و زنان جوان در مناطقی که به لحاظ سنتی آموزش رسمی اندکی می‌بینند، تمرکز یافته است. برنامه ابتدا به طور آزمایشی آغاز و بعداً به مناطق کوهستانی دورافتاده کشور نیز گسترش داده شد. در این نواحی دختران مسئولیت اولیه خانه‌داری، بچه‌داری و کارهای مزرعه را بر عهده داشتند و درصد ثبت‌نام دختران در آموزش رسمی ابتدایی فقط حدود ۷ درصد بود. اجرای این برنامه جایگزین به

تحصیل دختران نیز مطمح نظر قرار گرفت. «براک» با موفقیت شایانی روبرو شد بیش از ۶ هزار مدرسه تک کلاسه تشکیل شده است که در آن‌ها به ۲۰۰ هزار کودک دسترسی ناپذیر خانواده‌های روستایی برنامه تحصیلی ملی به صورتی ساده درس داده می‌شود. ۷۰ درصد این کودکان را دختران تشکیل می‌دهند میزان حضور روزانه در کلاس‌ها افزون تر از ۹۵ درصد و میزان ترک تحصیل بسیار پایین و حدود ۱/۵ درصد است. از همه مهم‌تر، ۹۵ درصد فارغ التحصیلان براک وارد کلاس‌های چهارم یا پنجم نظام رسمی آموزشی کشور می‌شوند.

موفقیت «براک» را می‌توان به چهار عامل مؤثر مهم نسبت داد:

- **زمان‌بندی انعطاف‌پذیر:** «براک» دارای دو مدل مدرسه است: (۱) آموزش ابتدایی غیررسمی؛ برنامه‌ای سه ساله برای کودکان ۸ تا ۱۰ ساله‌ای که هرگز در مدرسه ثبت‌نام نکرده‌اند و یا طی سال اول ترک تحصیل کرده‌اند؛ و (۲) آموزش ابتدایی برای کودکان بزرگتر؛ برنامه دو ساله برای کودکان ۱۱ تا ۱۴ ساله که هرگز به مدرسه نرفته‌اند و روزهای مدرسه کوتاه است اما در عوض سال تحصیلی طولانی است و انعطاف‌پذیری بیشتری را برای دانش‌آموزان و آموزگاران در بردارد.
- **مشارکت جامعه:** مدارس «براک» در پاسخ به علاقه و تقاضای جامعه ایجاد شد. اعضای جامعه در گزینش محل مدرسه، زمان‌بندی، برنامه‌ریزی و مدیریت برنامه مشارکت می‌کنند. آموزگاران «براک» که اکثریت آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند، از میان ساکنان روستا انتخاب می‌شوند.
- **محل‌سازی / تمرکززدایی:** مدیریت برنامه و نظارت توسط نهاد دفتر مرکزی کارکنان منطقه‌ای و حوزه‌ای اداره می‌شود. مدیران حوزه با آموزگاران در محلی نزدیک روستای آنان مصاحبه می‌کنند. تربیت معلم به جای دانشگاه‌ها و کالج‌های دور دست، در یکی از مراکز ششگانه تربیت معلم واقع در مناطق مسکونی یا در فضا‌های اداری، انجام می‌شود.
- **برنامه درسی مناسب:** برنامه درسی مدارس رسمی تعدیل شده تا با شرایط آموزشگران مورد نظر خانواده آنان و شرایط اقتصادی تناسب داشته باشد. در برنامه درسی «براک» سواد آموزی پایه، حساب و شمارش، آگاهی اجتماعی و زبان مادری تدریس می‌شود. ریاضیات را با حساب ساده، اندازه‌گیری و شمارش پول پیوند می‌دهند و مطالعات اجتماعی را به یادآوری‌های بهداشتی و ارزش‌های مربوط به تعاون، حسن روابط با همسایگان مشکلات جمعیتی و مسائل و مشکلات ازدواج زودرس مرتبط می‌سازند.

- **نظام ترویجی چندگانه:** در مدارس «براک» راهبردهای مدارس رسمی و غیررسمی در یکدیگر ادغام می‌شوند. برنامه تحصیلی «براک» براساس برنامه درسی رسمی پایه‌ریزی شده و بیشتر محتوی و مواد درسی آن‌ها را دربردارد. آموزگاران نیمه وقت، که اکثراً زن یا دختر هستند، طبق مقررات حرفه‌ای دولتی واجد شرایط نیستند، اما بنا به انگیزه شدید آنان برای خدمت به کودکان جامعه خود، از خود محل استخدام می‌شوند. به منظور تکمیل و ارتقای مهارتها، آموزگاران، تحت پوشش دوره‌های آموزش حین خدمت، نظارت نزدیک و پشتیبانی مداوم قرار می‌گیرند.